

## کلیسا و بازگشت مسیح درس ۴: پرستش در کلیسا دکتر آر. سی. اسپرول

وقتی به عهدجدید در کتاب مکاشفه نگاه می‌کنیم، در باب ۵، یک نگاه اجمالی به مکان مقدس و درونی آسمان میندازیم و اونجا سرود مخلوقات زنده رو می‌شنویم، مشایخ و لشکر فرشتگان، و چنین می‌گفتند: "مستحق است بره ذبح شده که قوت و دولت و حکمت و توانایی و اکرام و جلال و برکت را بیابد.

و هر مخلوقی که در آسمان و بر زمین و زیرزمین و در دریاست و آنچه در آنها می‌باشد، شنیدم که می‌گویند: «تخت نشین و بره را برکت و تکریم و جلال و توانایی باد تا ابدالابد.» و چهار حیوان گفتند: «آمین!» و آن پیران به روی درافتادند و سجده نمودند."

من نمی‌شنوم که این متن رو بخونن یا خودم اون رو بخونم، بدون اینکه ستون فقراتم بلرزه، چون تقریباً مثل اینه که وقتی این متن رو می‌خونیم یا می‌شنویم که اونو می‌خونن، یک چیز فوق طبیعی رو می‌شنویم که هر مسیحی باید بتونه در اعماق جانش با اون ارتباط برقرار کنه، چون اتفاقی که در این متن میفته، به وضوح و سادگی، پرستش خالص، بی پیرایه و دستکاری نشده هست.

و وقتی می‌گم هیچ مسیحی نمیتونه واقعاً این نوع تجربه‌ی آسمانی رو بدون احساس هیجان در جانش گوش کنه، به این دلیل می‌گم که من قانع شدم به عنوان مخلوقاتی که به شباهت خدا آفریده شدیم، ما برای پرستش خالقمون خلق شدیم.

این یکی از اهداف بزرگی بود که از ابتدا به خاطرش آفریده شدیم و هدفی که در سقوطمون و ماهیت انسانی گناه آلودمون از اون جدا شدیم. اما وقتی روح خدا، قلب و جان انسان رو تغییر میده، به اونها تولد تازه میده، اونها رو در زندگی روحانی زنده می‌کنه، اونها حالا ظرفیت پرستش رو دارند که قبلاً هرگز نداشتند.

و نه فقط ظرفیت، بلکه به نظرم همه‌ی ما در اعماق درونمون، گرسنگی و اشتیاق داریم که بتونیم جایی رو پیدا کنیم، راهی پیدا کنیم که این حالت پرستش رو ابراز کنیم. و هر بار که درباره‌ی ماهیت کلیسا صحبت می‌کنیم، اگه از یکی از این اهداف مرکزی چشم پوشی کنیم، کاملاً کوتاهی کردیم- در غیر این صورت، مهمترین عملکرد قوم خدا که با هم به صورت گروهی در یک جماعت رسمیه مشترک جمع میشن، با این هدفه که خودمون رو در پرستش ابراز کنیم.

من می‌دونم وقتی در نظرسنجی عمومی از مردم می‌پرسند چرا به کلیسا می‌روند، دلیل اول مردم برای کلیسا رفتن، مشارکت، یا برای اینکه چیزی دریافت کنند؛ آموزش بگیرند یا تهنیت بشن. اما همه‌ی ما می‌دونیم هدف اصلی ما از رفتن به اونجا، برای پرستش و باید اینطور باشه.

خب، من می‌خوام امروز زمان بیشتری رو صرف کنم و این سؤال رو بپرسم که در واقع، پرستش چیه؟ خب، در نگاه اول، کل ایده‌ی پرستش، طبق اونچه کلام می‌گه، اینه که برای خدا ارزش یا ارج قائل بشیم.

و شما متوجه شدید که چطور سرود لشکر آسمانی در کتاب مکاشفه، با "مستحق است بره ذبح شده"، شروع میشه. اونها برای شخص مسیح و کاری که انجام داده، ارزش قائل میشن. و این ارزش قائل شدن رو در زبان انگلیسی، "حُرمت" می‌نامیم. شما این روزها این برچسب‌های روی سپرها رو همه جا می‌بینید: "پسر یا دختر من در این دبستان، شاگرد ممتاز"، و مردم از این فرصت استفاده می‌کنن که اگه فرزندشون نقش افتخارآمیزی داره، کمی به خودشون ببالند. اگه نقش افتخارآمیزی داشته باشند، به این معناست که لایق توجهی خاص یا تأییدی خاص هستند. اونها کاری کردند، چیزی بدست آوردند که ما ارزشمند می‌دونیم.

حالا، برعکس وقتی به رومیان ۱ میریم و به یاد میاریم که پولس درباره‌ی مکاشفه‌ی غضب خدا علیه کل نژاد سقوط کرده‌ی انسان‌ها صحبت می‌کنه، دلیل اصلی اینکه کل دنیا در معرض خشم خداست، اینه که هرچند خدا خودش رو به وضوح ظاهر کرده، از جمله قدرت ابدی و الوهیتش رو به همه‌ی مخلوقات ظاهر کرده، انسان در وضعیت سقوط کرده، چی کار نمی‌کنه؟

برای خدا به عنوان خدا حرمت قائل نمیشه. به عبارتی، ما در وضعیت سقوط کرده، خدا رو پرستش نمی‌کنیم، چون حرمتی رو که به درستی به او تعلق داره، دریغ می‌کنیم. در این متن خاص از رومیان ۱، پولس در ادامه می‌گه، ما به جای حرمت نهادن به خدا به عنوان خدا، جلال خدا رو با دروغ مبادله کرده و مخلوق رو به جای خالق، خدمت و پرستش می‌کنیم.

ما عاشق اینیم که خودمون در این دنیا حرمت بیابیم و عاشق اینیم که وقتی بعضی از انسان‌ها در ورزش یا جنگ یا دستاوردهای بزرگ دیگه مثل پرواز لیندبرگ از روی اقیانوس اطلس به دستاورد بزرگی میرسن، جشن بگیریم و رژه بریم، مردم هیجان زده میشن و سخت تلاش می‌کنند تا انواع حرمت‌ها و جلال رو به قهرمانانشون نسبت بدن.

پس ما با کل فرایند حرمت نهادن آشنا می‌سیم. غیر از زمانی که باید در نهایت برای کسی که سزاوار حرمت، حرمت قائل بشیم، و اون هم برای خداست که از ارج و ارزش برتر برخورداره و به طرز والایی، شایسته و سزاوار حرمت مخلوقاتشه.

حالا، حرمت نهادن به او در پرستش چه مفهومی دارد؟ ما از کلمات دیگر برای توصیف این تجربه استفاده می‌کنیم. از کلماتی مثل "تمجید" یا "ستایش" استفاده می‌کنیم. درباره‌ی موسیقی ستایشی و ستایش کردن خیلی می‌شنویم و دوباره ریشه‌ی اون در تاریخ کتاب مقدسه، مخصوصاً در عهدعتیق که پرستش به عنوان قربانی دادن در نظر گرفته میشد. اما قربانی دادن که در درسمون درباره‌ی عهدعتیق باهاش آشنا می‌باشیم، قربانی‌هایی هستند که به عنوان قربانی گناه ارائه میشه و نمادی از کفاره و غیره هست.

اما حتی قبل از اینکه تقدیم قربانی‌های حیوانی به عنوان قربانی‌های گناه توسط خدا آغاز بشه. از ابتدا، تقدیم قربانی به خدا، صرفاً برای حرمت نهادن به او بود. برای ارزانی داشتن جلال و تمجید به او. برگردوندن چیزی که ما ارزشمند می‌دونیم به او، اون رو به عنوان هدیه به او میدیم. ما اینطور برای انسانها حرمت قائل میشیم.

سعی می‌کنیم به اونها برکت یا نوعی هدیه‌ی ارزشمند بدیم که از اونها به خاطر چیزی که بهش دست یافتند یا کاری که برای ما کردن، تشکر کنیم. حالا معمولاً فکر می‌کنیم چون عهدعتیق تموم شده و نظام قربانی که به کفاره‌ی کامل مسیح اشاره می‌کرد، یک بار برای همیشه به تحقق رسیده، اینکه عصر قربانی به پایان رسیده.

خب، عصر قربانی‌های گناه تموم شده، چون مسیح این خواسته رو برای ما یکبار برای همیشه به تحقق رسوند. ولی پولس دوباره در رومیان ۱۲ به ما می‌گه نباید مطابق این دنیا بشیم، بلکه باید تبدیل بشیم، چطور؟ با تازه کردن ذهنمون و الی آخر، و چی کار کنیم؟

بدن‌های خود را به عنوان قربانی‌های زنده به خدا تقدیم کنیم، که این خدمت معقول ماست، این در یکی از ترجمه هاست؛ و ترجمه‌ی دیگر می‌گه، این پرستش روحانی ماست. پس هنوز قربانی باید تقدیم بشه و این قربانی، تقدیم ستایش به خداست. و این قربانی باید با کل زندگیمون تقدیم بشه. پرستش خدا به معنای تقدیم ستایش و جلالی هست که شایسته‌ی نام اوست.

کلمه‌ی دیگره‌ای که در کتاب مقدس پیدا می‌کنیم و ارتباط نزدیکی با مفهوم ستایش و پرستش دارد، تمجید هست. متأسفانه، به طریقه‌های بسیار، این اصطلاح رو به خاطر نحوه‌ی استفاده‌ی اون در مقوله‌های احساساتی رمانتیک در آمریکا، بی‌ارزش کردیم. سرودی داشتیم که اسمش سرود الفبا بود و اینطور شروع میشد: "الف: تو شایان تمجیدی، ب: تو خیلی زیبایی، پ: تو بامزه و دلربایی" و الی آخر.

و به آدم‌ها می‌گیم که شایان تمجید هستند، یعنی بامزه یا جذاب، زیبا یا هر چیز دیگر هستند. اما همونطور که گفتم، این مفهوم تمجید رو بی‌ارزش می‌کنه. تمجید. چطوری تمجید رو تعریف کنیم؟ تمجید، یک احساس علاقه‌ی شدید. دوباره، در عالم رمانتیک، اگه یک نفر دیوانه وار یا با شور و حرارت، عاشق کسی بشه، ممکنه بگه اون شخص رو تمجید می‌کنه.

اما به بیان صحیح‌تر، تمجید بیش از اینهاست. اینکه من همسر رو دوست داشته باشم، یک چیزه و اینکه او رو پرستش کنم، یک چیز دیگه. من نباید او رو پرستش کنم. این نوع عشق، این نوع علاقه که با مفهوم تمجید همراه، باید فقط به خدا تقدیم بشه.

پس به نظرم، همه‌ی ما به نوعی می‌دونیم مفهوم بودن در حالت تمجید چیه، ارائه‌ی تعریف دقیقش غیرممکنه. این تقریباً یک چیز غیرقابل توصیفه، چون تمجیدی که مطابق کتاب مقدس درک می‌کنیم، در خلوتگاه درونی جانمون اتفاق میفته، این یک ماهیت روحانی هست که با سنجش و تعریف دقیق مقابله می‌کنه، ولی به نظرم همه‌ی ما اینو می‌دونیم، وقتی تجربه‌اش می‌کنیم.

همه‌ی ما می‌دونیم که در کلیسا بودن یا حتی در خلوت دعای خودمون بودن چطور هست، شما کتاب مقدس رو می‌خونید و حس درونی شور و شغف بر شما غلبه می‌کنه، چنانکه شاید با اصطلاحات ناشنیدنی یا وصف ناپذیر ناله کنیم، چون عمیقاً تحت تأثیر قرار گرفتیم و این حس رو احساس می‌کنیم، این در احشای ما نیست، در پاهای ما نیست، در گوشمون نیست، فقط به نوعی عمیقاً در جان ماست یا من بهش میگم روح انسان که ارتباط روحانی بین جنبه‌ی غیرجسمانی انسانیت ما با شخصیت خداست که نه تنها او رو با لب‌ها یا افکارمون ستایش می‌کنیم، بلکه این حس مقدس رو داریم که از اعماق روحمون میاد که در علایق‌مون جاری میشه؛ تمجید، احترام، ترس در مقابل خدای زنده.

و به نظرم با تمجید کردن، این کار رو می‌کنیم. تقریباً مثل کار کسانیکه در تجربه‌ی پادشاهی زندگی می‌کنند، و با ورود پادشاه متحیر میشن و با خم شدن در برابر پادشاه، به او تعظیم می‌کنند، خودشون رو در جایگاه پایین میذارن تا شخص مورد احترام در این شرایط، تجلیل داده بشه.

اما دوباره، این قیاس ضعیفی هست، چون این احترام و تحسین و بزرگداشتی هست که به انسان‌ها تقدیم میشه، و درنهایت، سزاوار مقایسه با بزرگداشتی نیست که باید فقط به خدا تقدیم بشه. می‌دونید، به نظرم، تفسیر یکی از سخت‌ترین متون عهدجدید، متنی در انجیل یوحناست که عیسی با زن اهل سیکار صحبت می‌کنه، زنی که سر چاه بود و این زن درباره‌ی این پرسید که مکان صحیح برای پرستش خدا کجاست.

او سامری بود و سامری‌ها خدا رو در کوه جرزیم پرستش می‌کردند، درحالیکه یهودیان پرتششون رو در پرستشگاه مرکزی اورشلیم متمرکز می‌کردند. پس این زن در باب ۴ یوحنا، آیه‌ی ۱۹ میگه: "ای آقا می‌بینم که تو نبی هستی! پدران ما در این کوه پرستش می‌کردند و شما می‌گویید که در اورشلیم جایی است که در آن عبادت باید نمود."

عیسی بدو گفت: «ای زن مرا تصدیق کن که ساعتی می‌آید که نه در این کوه و نه در اورشلیم پدر را پرستش خواهید کرد. شما آنچه را که نمی‌دانید می‌پرستید اما ما آنچه را که می‌دانیم عبادت می‌کنیم زیرا نجات از یهود است.

لیکن ساعتی می‌آید بلکه الان است که در آن پرستندگان حقیقی پدر را به روح و راستی پرستش خواهند کرد زیرا که پدر مثل این پرستندگان خود را طالب است. خدا روح است و هر که او را پرستش کند می‌باید به روح و راستی بپرستد. "خُب، عیسی دو چیز رو درباره‌ی پرستش صحیح می‌گه، اون نوع پرستشی که خدا از قومش می‌خواد. و می‌گه پرستشی که باید خدا رو خشنود کنه، پرستش در روح و راستی هست. گفتم که به نظرم، درک و تفسیر این متن خیلی سخته.

به نظرم، نسبتاً آسونه که نیمی از اون رو درک کنیم، نیمی که عیسی گفت باید با راستی پرستش کنیم. چون راستی، به وضوح در کتاب مقدس، از دروغ متمایز شده. این مانع از انواع پرستش بت پرستانه میشه. پرستش کاذب، چیزی رو جایگزین خدا می‌کنه که خدای حقیقی نیست. یا نوع دیگه‌ی پرستش کاذب، پرستش ریاکارانه یا ساختگی هست که ناخالصه و واقعی نیست.

اما به نظرم چیزی که در جنبه دوم کلام عیسی مورد نظره و در اینجا می‌گه خدا می‌خواد مردم، او رو در روح و راستی پرستش کنند. دوباره، در روح یعنی چی؟ وقتی کتاب مقدس درباره‌ی روح صحبت می‌کنه، اساساً به دو طریق متمایز درباره‌ی روح صحبت می‌کنه.

به وضوح، مرجعی که مکرراً در کتاب مقدس به روح اشاره می‌کنه، مرجعی هست که بارها به خدای روح القدس اشاره می‌کنه. اما کتاب مقدس درباره‌ی روح انسان هم صحبت می‌کنه که در درون انسانه. یعنی، روح انسان، و به نظر میرسه در زمان ما، توجه کمی به اون میشه.

در واقع، ما تقریباً ایمان واقعی رو ترک کردیم، ایمان به چیزی به عنوان روح انسان یا جانی که برای ساختار ما به عنوان انسان، بنیادی هست. به نظرم اینجا عیسی درباره‌ی پرستش پرشور و احساس صحبت می‌کنه. همونطور که قبلاً گفتم، پرستشی که از چیزی جاری میشه که گاهی اوقات کتاب مقدس، قلب مینامه، و اینجا به اندامی اشاره نمیکه که خون رو در سیستم ما بالا و پایین میبره، بلکه به عمق و بُعد مرکزی شخصیت ما اشاره می‌کنه. و به نظرم، اینجا عیسی به این اشاره می‌کنه.

او می‌گه خدا انسان‌هایی رو می‌خواد که میان و او رو از عمق وجودشون که بخشی از هویت ماست و هیچ کس نمیتونه ببینه، پرستش می‌کنند، هیچ کس هرگز نمی‌تونه اون رو بسنجه، چون برای هر انسان، منحصر به فرد. در واقع، جوهره چیزی هست که ما شخصیت می‌نامیم.

و فکر نمی‌کنم که بتونیم این جنبه‌ی غیرجسمانی مفهوم شخص بودن رو انکار کنیم، چون بدون اون، حتی یک شخص نبودیم؛ مخلوقاتی بدون جان و وحشی بودیم یا فقط یک حیوان دیگه. اما ما این ظرفیت رو برای ارتباط روحانی بین خودمون و خدایی که روحه، داریم.

حالا، در دقایق اندکی که دارم، می‌خوام دو چیز رو بگم. اول از همه اینکه در زمان اصلاحات، همه به یاد میارن که موضوع مرکزی کل مناظره، آموزه‌ی عادل شمردگی بود. و قطعاً این دغدغه فکری لوتر بود، و کلونین، به عنوان مثال، در هر نکته‌ی آموزه‌ی عادل شمردگی با لوتر موافق بود.

اما شور و حرارت شدید کلونین نسبت به اصلاحات در قرن ۱۶ که همه چیز رو در بر می‌گرفت، در رابطه با پرستش بود. چون کلونین دید که بزرگترین دشمن سلامت قوم خدا، تمایلی بود که در ذات تشکیل دهنده‌ی طبیعی مون نسبت به بت پرستی داریم. و دید که بت پرستی به هزاران طریق متفاوت در زندگی کلیسایی وارد میشه.

پس کلونین تحت تأثیر مفهوم تقدیم پرستش خالص به خدا قرار گرفته بود. اگه امروز چیزی در کلیساهای پروتستان از بین رفته، متأسفانه، اون توجه اساسی به شایستگی پرستش. ما بیشتر به سرگرمی خودمون علاقه داریم تا ابراز خلوص پرستشی که در روح و راستی تقدیم میشه.

و کلام نهایی من اینه: اگرچه پرستش عهدعتیق، ارکانی رو به همراه داشت که حاکی از عمل کفاره‌ی مسیح بود که قرار بود بیاد، یعنی قربانی‌هایی که به عنوان بخشی از نظام قربانی اسرائیل تقدیم میشد، اما به هر حال، این تنها جا در تاریخ کتاب مقدسه، یعنی عهدعتیق که ما الگوهای پرستش رو داریم که واقعاً توسط خدا دیکته شده.

اگه الگوهای پرستش رو که در عهدعتیق پیدا می‌کنیم، بررسی کنیم، الگوهایی از پرستش رو می‌بینیم که خدا هدایت و تصویب کرده. و به نظرم، با بررسی این چیزها می‌تونیم اصول اولیه چیزی رو که خدا رو خشنود می‌کنه، یاد بگیریم. و چیزی که در هنگام بررسی پرستش عهدعتیق توجه من رو جلب می‌کنه، اینه که در جماعت پرستندگان اسرائیل، بر اساس طرح خدا برای پرستش، کل وجود شخص در عمل پرستش شرکت داشت.

این قطعاً فاقد عقل و شعور نبود. عقل و ذهن شرکت داشت. و مردم در بعضی از سنت‌های پروتستان، مثل سنت من، سنت پرزبیتری، بر ذهن و استدلال و یادگیری و بقیه‌ی این چیزها در پرستش، تأکید زیادی می‌کنند، و اگه گاهی اوقات پرزبیتری‌ها به طریق خودشون عمل کنند، باید صبح یکشنبه فقط موعظه کنند، چون قطعاً این رکن مهم اونه. اما چیزی بیش از ذهن و عقل در پرستش هست.

همه‌ی حواس پنجگانه که از اونها ساخته شدیم، در پرستش عهدعتیق شرکت داشت. چشمی برای طرح خیمه بود، و بعد معبد، پر از چیزهای زیبا بود، خدا خودش طراحی کرد و گفت: "برای زیبایی و قدوسیت."

ردایی که کاهنان می پوشیدند، از نظر زیباشناسی، خوشایند بود. هر چیزی در رابطه با محیط پرستش، چشم رو برای حس زیبایی متعال خدا هیجان زده می کرد. و گوش، در جلسه ی پرستش شرکت داشت، به خاطر جایگاه مرکزی موسیقی در عهدعتیق.

برای همین کتاب مزامیر نوشته شد. این اساساً سرودهایی هست که برای قوم خدا در پرستش بکار می رفت. اما نه تنها گوش و چشم، بلکه بینی هم بود که بخور و این چیزها رو داشتند، چون قوم یهود، رایحه ی خاصی داشتند که خوشایند بود و با حضور خدا همراه بود.

و این به عنوان بخشی از پرستش، تجربه ی حسی خوشایندی برایشون بود. اشتباه درک نکنید، من نمیگم امروزه باید در کلیساهامون دور بخور بچرخیم. فقط میگم در عهدعتیق، حس بویایی برای واکنش شخص، اساسی بود.

و البته، علاوه بر بینایی و شنوایی و بویایی، چشیدن غذای آیین کلیسایی نیز بود، غذای پسح که بعد به شام خداوند در عهدجدید منتقل شد. و در اصطلاح کتاب مقدس می شنوید که "بچشید و ببینید که خداوند نیکوست."

و نهایتاً بعد لامسه بود. دست گذاشتن که توسط اون، خادم یا کاهن، در واقع شخص رو لمس می کرد که نشونه ی لمس خیریت یا برکت خدا بود. وقتی امروز، خادم در کلیسا دستش رو بلند می کنه و دعای برکت رو اعلام می کنه، یک نوع ارتباط مختصر شده برقرار می کنه. درحالیکه در کلیسای اولیه، خادم می رفت و دستش رو به طور فیزیکی بر اعضا میذاشت و برکت خدا رو بر اونها اعلام می کرد، اونها رو برای خدا لمس می کرد.

اما وقتی جماعتها خیلی بزرگ شدند، این به نمادی تبدیل شد که دستها بلند میشد تا نمادی از لمس همه باشه و حالا ما این لمس رو به دست دادن با خادم در پایان جلسه اختصاص دادیم. اما نکته اینه که اگه به عهدعتیق نگاه کنیم، می تونیم اصول هیجان انگیز و بویایی رو ببابیم که میتونه با هم ترکیب بشه تا به ما یاد بده که نوع صحیح حرمت و تمجید و ستایشی رو که خدا می خواد، تقدیم کنیم.